

## تناس قرائنی در حکمت‌های منتخب نهج‌البلاغه

مائه بتول<sup>۱</sup>

### چکیده

امروزه یکی از رویکردهای مهم در پژوهش‌های مربوط به علم نشانه‌شناسی، مطالعات بینامتنی است که یادآور تعامل متون با یکدیگر است. این نوع پژوهش‌ها با کشف و تحلیل نشانه‌های رابط میان متون به درک بهتر متن و خوانش نو از آن کمک می‌کند. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد شناخت و تحلیل چگونگی و میزان تأثیر قرآن بر لفظ و محتوای حکمت‌های نهج‌البلاغه است و پس از ارائه مباحث نظری، عملیات بینامتنی نهج‌البلاغه با قرآن کریم که متن غایب در نظر گرفته شده را تحلیل و بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین نوع تناس موجود در آن از نوع تناس اجترار است. امام علی علیه السلام گاه از کل و گاه از قسمتی از آیه و یا کلماتی از آن بهره گرفته تا هدف خود را بهتر به مخاطب القا کند.

**واژگان کلیدی:** بینامتنی (تناس)، بینامتنی قرآنی، حکمت‌های

نهج‌البلاغه، حضرت علی علیه السلام.

### ۱. مقدمه

امروزه رشد دانش‌هایی مانند فلسفه زبان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و... راه جدیدی در مطالعات دینی گشوده و عالمان دین را در فهم کتاب و سنت یاری می‌کند. متأسفانه این دانش‌ها هنوز در میان مسلمانان و حوزه مطالعات دینی جایگاه درخور خود را نیافته است. علم

۱. دانش‌پژوه کارشناسی، رشته زبان و ادبیات عربی از پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، قم، ایران.

نشانه‌شناسی از این دانش‌ها و بلکه مهمترین آنهاست؛ زیرا ابزاری توانمند در تحلیل نشانه‌های زبانی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. یکی از مباحث مطرح در علم نشانه‌شناسی، نظریه بینامتنی است (نامورمطلق، ۱۳۹۰، ص ۳۰۸) که در سال ۱۳۹۳ با جولیا کریستوفیا پا به عرصه وجود نهاد. پیش از او این اصطلاح را باختین به عبارتی نزدیک به آن، نام‌گذاری کرده بود و کریستوفیا نام‌گذاری نهایی یعنی، تناس را به آن داد (عزام، ۲۰۰۱، ص ۵۳). کریستوفیا عقیده دارد که هر متنی برگرفته از متون دیگر است. او با این تعریف، متن حاضر و غائب را وارد بینامتنیت کرد (الموسی، ۲۰۰۰، ص ۵۲). جولیا کریستوفیا اصطلاح بینامتنیت را در بحث‌های زیادی در کتاب‌هایی که در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ می‌نوشت به کار برده و در این باره به آرای نقدی باختین در پژوهش‌هایش در مورد داستایوفسکی و رابلیه تکیه می‌کند. باختین معتقد است که خطاب ادبی، خطاب ادبی دیگری را تکرار می‌کند و هر قرائتی به خودی خود خطابی را تشکیل می‌دهد و نوشتن به معنای سه عنصر متن، نویسنده و مخاطب است و عنصر تناس با این عناصر سه‌گانه مورد بحث قرار می‌گیرد (ابوشرار، ۲۰۰۷، ص ۳).

بینامتنیت همان چیزی است که به متن معنا و ارزش می‌بخشد. بینامتنی نه تنها نظام اشاره‌ای و بسته متن را باز می‌کند، بلکه افق‌های جدیدی در فهم متن در برابر خواننده می‌گشاید و همان‌گونه که خود از متون گذشته تغذیه کرده است به نوبه خود به ماده‌ای تبدیل می‌شود که متون آینده از آن بهره‌مند می‌شوند. (حافظ، ۱۹۹۶، ص ۵۷) به طور کلی، بینامتنیت شیوه حضور یک متن در متن دیگر را بررسی می‌کند و با حذف مفاهیمی مانند مؤلف، تاریخ و جامعه، متن را مستقل، ولی وابسته به متون دیگر در نظر می‌گیرد. به این معنا هیچ نویسنده‌ای، خلاق به تمام معنا نیست و تقلید می‌کند (احمدی، ۱۳۷۰، ۳۲۷/۱). با تأملی اندک در آثار پیشینیان مشخص می‌شود که این نوع مطالعات در متون کهن نیز درخور پیگیری است و شباهت بسیاری بین موضوعات نقد معاصر غرب و علم نقد قدیم عرب می‌توان یافت که برخی از آنها عبارتند از: اقتباس، تضمین و تلمیح. مفهوم تناس در عصر جدید، روبه رشد است به‌ویژه تناس قرآنی که جایگاه والایی در ادب معاصر به خود اختصاص داده است به‌گونه‌ای که بیشتر

نویسندگان و شاعران آن را به کار برده و در عرصه آن وارد شده‌اند. علت این توجه و اهتمام به تناسبات قرآنی را می‌توان وجود دلالت‌های عمیق و مضامین والای قرآنی دانست که هر نویسنده و شاعری با توجه به توانایی خود از آن بهره جسته است (سلیمی، ۱۳۹۱، ص ۸۲). نهج البلاغه، صحیفه منسوب به هر یک از ائمه علیهم‌السلام و دیوان‌های شاعران مسلمان از همان صدر اسلام سرشار از عبارات قرآنی هستند. بینامتنی قرآنی گاه به صورت آشکار و گاه به شکل پنهان، گاهی هماهنگ با متن قرآن و گاهی نیز مخالف با آن جلوه‌گر می‌شود.

## ۲. روابط بینامتنی

بینامتنی از سه رکن اساسی تشکیل شده است: متن حاضر یا متن موجود، متن پنهان یا متن غائب و روابط بینامتنی. متن موجود همان متن حاضر است و متونی را که با متن کنونی تعامل دارد متن غائب نامیده‌اند؛ یعنی هرگونه متنی (متن حاضر) حاصل یک فرایند تبدیل (عملیات بینامتنی) از متون دیگر (متون پنهان) است. هر متنی، متون مختلفی را در خود جای داده و در شکل جدیدی آنها را آفریده است به گونه‌ای که از این متون چیزی جز اشارتی باقی نمی‌ماند که خواننده را به متن پنهان راهنمایی کند. در نتیجه، روابط بین این سه عنصر در هر متن ادبی به این صورت می‌شود: هر متن، مساوی است با متن حاضر که عبارت است از جذب و دگرگونی متون پیشین که همان عملیات بینامتنی است و یا تناسبات از متون دیگر که مساوی است با متن پنهان. (الموسی، ۲۰۰۰، ص ۵۲)

## ۳. قانون‌های بینامتنی

بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر به سه صورت انجام می‌شود:

اجترار یا نفی جزئی: در این نوع تناسبات، متن حاضر ادامه متن غائب و نوعی برگردان برای متن است. (الموسی، ۲۰۰۰، ص ۵۶) مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی، جزئی از متن غائب را در متن خود می‌آورد. از این رو متن برگرفته از متن غائب می‌تواند یک جمله و یا یک عبارت و یا یک کلمه و مانند آن باشد. این نوع روابط به شکل سطحی‌تری نسبت به دو مورد دیگر انجام

می‌شود. چنین تعاملی که به شکل جزئی صورت می‌گیرد، می‌تواند از نظر معنای الفاظ و عبارات، مخالف یا موافق با متن غائب باشد. شاعر در متن خود براساس ذخایر ذهنی و معلومات موجود در ذهن خود از سه شکل روابط بینامتنی یا تناس بهر می‌گیرد (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۸).

فی متوازی یا امتصاص: این نوع از تناس در مرتبه بالاتری از تناس اول قرار می‌گیرد و در آن، ادیب به اهمیت متن غائب و ضرورت جذب آن در درون متن حاضر معترف است. (عزام، ۲۰۰۱، ص ۵۵) در این نوع از بینامتنی، معنی مقطعی متن، همان است، ولی شاعر یا نویسنده می‌تواند به معنی متن جدید خود بیافزاید. بنابراین، در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غائب در متن حاضر تغییر اساسی ایجاد نمی‌کند، بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنی آن، نقشی را که در همان متن غائب ایفا می‌کند در متن حاضر نیز برعهده دارد. این بدان معنی نیست که معنای متن غائب در این شکل با معنایی که در متن حاضر ایفا می‌کند، متناقض نیست، بلکه می‌تواند معنای بیشتری داشته باشد و یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری و ابداع شاعر بستگی دارد، همراه شود (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۸).

نفی کلی یا حوار: بالاترین نوع تناس بر قرائت آگاهانه و عمیق نسبت به متن حاضر و اثر متن غائب گذشته و یا معاصر تکیه دارد و روابط بین متون غائب و حاضر در سایه قوانین آگاهانه و غیرآگاهانه است. (عزام، ۲۰۰۱، ص ۵۶) در این نوع تناس، شاعر یا نویسنده مقطعی از متن غائب را در متن خود می‌آورد درحالی که معنی متن، متحول شده است. در واقع در نفی کلی، مقدار زیادی از متن پنهان در متن حاضر به کار رفته و این تعامل به شکل آشکار صورت می‌گیرد؛ زیرا خواننده با خواندن متن حاضر به دلیل وفور و وضوحش به حضور بارز متن غائب در متن حاضر پی می‌برد و حامل بالاترین شکل تعامل با متن غائب است. در بیشتر مواقع در این شکل، کاربرد معنای متن غائب با معنای متن حاضر متفاوت است (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۸).

این سه مورد، از مهمترین روابط و بخش‌های بینامتنی هستند، البته دیگران بینامتنی را به انواع دیگری نیز تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:

تناسص طبیعی: هنگامی که متن نویسنده‌ای در ارتباط با دیگر متون قرار می‌گیرد و به صورت لغوی، اسلوبی یا نوعی در اثرش مشخص می‌شود. این امری طبیعی و گریزناپذیر برای نویسندگان یک عصر است؛

تناسص داخلی: وقتی متن نویسنده در ارتباط با متون دیگر قرار می‌گیرد؛ چه این متن‌ها ادبی باشند و چه غیر ادبی؛

تناسص خارجی: وقتی متن نویسنده در ارتباط با متون دیگری قرار می‌گیرد که دورتر از عصر خودش ظاهر شده است؛

تناسص آشکار: نویسنده به صورت آشکار از متن شخص دیگر در متنش استفاده می‌کند؛

تناسص پنهان: نویسنده به صورت غیرآگاهانه در متنش از متن نویسنده دیگر استفاده کرده است (خالص، ۲۰۰۵، ص ۵۳).

#### ۴. معرفی نهج البلاغه

نهج البلاغه منتخبی از خطابه‌ها، وصایا، نامه‌ها و جمله‌های کوتاه مولای متقیان علی علیه السلام است. این اثر ماندگار از متون اولیه فرهنگ اسلامی، توسط سید شریف در سال ۳۱۱ هجری از میان صدها کتاب و منبع، گزینش، گردآوری و تنظیم شده است.

#### ۵. تناسص در حکمت‌های نهج البلاغه

پدیده بینامتنیت یا تناسص از پدیده‌هایی است که در حکمت‌های نهج البلاغه دیده می‌شود و امام علی علیه السلام آن را در حکمت‌ها به کار برده تا با استفاده از آیات کریمه قرآن، هرچه بیشتر به بیان آرا و افکار خویش نائل شود و آن را سند حقانیت گفتار خود قرار دهد. در مقاله حاضر ترجمه نهج البلاغه محمد دشتی برای شماره حکمت‌ها مبنا قرار گرفته است.

### - متن حاضر: نمونه اول

وَقَالَ ﷺ: «إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَىٰ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَإِذَا أُسْدِيثَ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يَرْبِي عَلَيْهَا، وَ الْفُضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي؛ هنگامی که به تو تحیتی گویند به صورتی بهتر پاسخ گوی و هرگاه هدیه‌ای برای تو فرستند آن را به صورت افزون‌تر پاداش ده. باین حال، فضیلت از آن کسی است که ابتدا کرده است». (نهج البلاغه، حکمت ۹۲)

### - متن غائب

با استناد به آیه «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا؛ هرگاه به شما تحیت گویند پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لااقل) به همان‌گونه پاسخ گویند! خداوند حساب همه چیز را دارد». (نساء: ۸۶) روش پاسخ دادن به ستایش‌ها و نیکی‌ها را بیان کرده است.

### - عملیات بینامتنی

در این حکمت، امام بین متن خود و متن غائب یعنی، قرآن ارتباط برقرار کرده و حضور متن غائب در متن حاضر آشکار است. نوع ارتباط هر دو متن، رابطه احترام یا نفی جزئی است؛ زیرا آیه قرآن در متن حاضر با تغییر کمی حضور دارد.

### - متن حاضر: نمونه دوم

«وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ ﷺ لِلْسَائِلِ السَّامِي لَمَّا سَأَلَهُ أَكَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ، بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ: «وَيَحْكُ، لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ الْأَزْمَاءِ وَ قَدَرًا حَاتِمًا! لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخِيِيرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا وَ كَلَّفَ بَسِيرًا وَ لَمْ يَكْلِفْ عَسِيرًا وَ أَعْطَىٰ عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَ لَمْ يَعْصِ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يَطْعُ مُكْرَهًا وَ لَمْ يَرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَاءٍ وَ لَمْ يَنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»؛ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ». (نهج البلاغه، حکمت ۷۸) در این حکمت،

شخصی از امام علی علیه السلام از قضا و قدر می پرسد و امام علیه السلام به او پاسخ می دهد و از آیات قرآن کریم و مفهوم آنها بهره می جوید.

### -متن غائب

این حکمت با متن غائب قرآن ارتباط و تناس دارد مانند آیه «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا؛ مَا أَسْمَانُ وَزَمِينُ وَآنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم» (ص: ۲۷). امام علیه السلام در تکمیل سخن خود، ادامه آیه یاد شده را به صورت مستقیم و آشکار وارد کرده است بدون اینکه در آیه تغییری ایجاد کرده باشد: «ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ؛ این گمان کافران است؛ وای بر کافران از آتش (دوزخ)» (ص: ۲۷).

### -عملیات بینامتنی

امام علیه السلام با استفاده از آیه ۲۷ سوره ص به سؤال کننده درباره قضا و قدر پاسخ می گوید و به این ترتیب با قرآن ارتباط برقرار می کند. رابطه متن حاضر با متن غائب، رابطه اجترار و یا نفی جزئی است؛ زیرا امام با تغییر اندکی در آیه، با متن غائب ارتباط برقرار کرده است و معنای عبارات و کلمات متن حاضر با متن غائب مطابقت دارند.

### -متن حاضر: نمونه سوم

«وَ حَكَی عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ علیه السلام أَنَّهُ علیه السلام قَالَ: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونَكُمْ الْأَخَرَ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ؛ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالاسْتِغْفَارُ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ» (نهج البلاغه، حکمت ۸۸) در این حکمت، امام علی علیه السلام دو عامل ایمنی از عذاب الهی را برمی شمرد و می گوید یکی از آنها وجود مقدس رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و دیگری استغفار کردن و برای اثبات ادعای خویش، آیه ۳۳ سوره انفال را بدون کم و کاست مورد استشهاد قرار می دهد.

### -متن غائب

این حکمت با آیه ۳۳ سوره انفال ارتباط و تناس دارد که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند».

### -عملیات بینامتنی

امام علیه السلام با بهره‌گیری از آیه ذکر شده به صحت ادعای خویش درباره در امان ماندن از عذاب الهی می‌افزاید و با متن غائب قرآن ارتباط برقرار می‌کند. رابطه متن حاضر با متن غائب از نوع اجترار و یا نفی جزئی است؛ زیرا امام علیه السلام آیه را بدون تغییر در کلمات و جملات آن آورده است.

### -متن حاضر: نمونه چهارم

«وَقَالَ عليه السلام: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَيَّ فِتْنَةٍ؛ وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عِزْدٌ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ "وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ، وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِخَتْبَرِهِمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ، لِيَتَّبِعَنَّ السَّخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِيَتَّظَهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يَسْتَحَقُّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يَحِ الدُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَبَعْضُهُمْ يَحِ تَنْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِزَاعَ الْحَالِ».

(نهج البلاغه، حکمت ۹۳) در این حکمت، حضرت علی علیه السلام از فلسفه آزمایش‌ها سخن می‌گوید و به انسان‌ها سفارش می‌کند که از آزمایش‌های گمراه‌کننده به خدا پناه ببرند و سپس انواع آزمایش‌ها را برمی‌شمرد.

### -متن غائب

امام علیه السلام برای بیان انواع آزمایش‌ها از جانب خداوند به آیه ۲۸ سوره انفال استشهد می‌کند به طوری که متن آن آیه را در این حکمت می‌آورد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند) پاداش عظیمی نزد خداست» (انفال: ۲۸).



### - عملیات بینامتنی

امام علیه السلام در این حکمت، آشکارا با متن غائب که همان قرآن است ارتباط برقرار می‌کند و براساس آیه قرآن به بیان موارد ابتلای انسان می‌پردازد. از این رو ارتباط متن حاضر با متن غائب از نوع رابطه نفی جزئی و یا اجترار است؛ زیرا بدون کم‌وکاست متن آیه را در حکمت خود وارد و با متن غائب پیوند زده است.

### - متن حاضر: نمونه پنجم

«وَقَالَ عليه السلام: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يَتَقَبَّلُ». (نهج البلاغه، حکمت ۹۵) امام علی علیه السلام در این سخن کوتاه و حکمت‌آمیزش به نقش تقوا در قبولی اعمال اشاره می‌کند یا کیفیت عمل را معیار قبولی در درگاه خدا قرار می‌دهد نه کمیت عمل را و می‌فرماید: «عملی که توأم با تقواست، کم نیست (هرچند ظاهراً کم باشد) چگونه عملی که مقبول درگاه خداست کم می‌باشد».

### - متن غائب

این سخن برگرفته از قرآن مجید است آنجا که در داستان فرزندان آدم (هابیل و قابیل) می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ زیرا خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد» (مائده: ۲۷).

### - عملیات بینامتنی

در این حکمت، امام علیه السلام به برقراری رابطه بین متن حاضر و غائب می‌پردازد و به صورت غیرمستقیم به مفهوم آیه مذکور اشاره می‌کند. رابطه بین متن حاضر با غائب از نوع رابطه امتصاص و یا نفی متوازی است؛ زیرا امام علیه السلام از مفهوم آیه فوق استفاده می‌کند و متن غائب و حاضر نیز با هم تناقضی ندارند.

### -متن حاضر: نمونه ششم

«وَقَالَ ﷺ: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ؛ ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا» الْآيَةَ. ثُمَّ قَالَ إِنَّ وَلى مُحَمَّدٍ ﷺ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعْدَتْ لِحِمَّتُهُ، وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ ﷺ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتُهُ». (نهج البلاغه، حکمت ۹۶) این حکمت درباره ارزش و فضیلت علم و بندگی بیان شده است. امام علی علیه السلام درباره دانایی و علم و بندگی براساس آن سخن می‌گوید و برای تأکید این آموزه به صورت آگاهانه و مستقیم، آیه ۶۲ سوره آل عمران را در سخنان خود به کار می‌گیرد.

### -متن غائب

امام علیه السلام در این حکمت به خوبی توانسته است از متن قرآن برای بیان ارزش و فضیلت علم و بندگی سخن بگوید و این آیه را برای بیان و تأکید سخن خود در کلامش بگنجاند: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلى الْمُؤْمِنِينَ؛ سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه السلام آنها هستند که از او پیروی کردند و (در زمان و عصر او به مکتب او وفادار بودند؛ همچنين) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند (از همه سزاوارترند) و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است» (آل عمران: ۶۸).

### -عملیات بینامتنی

در این حکمت امام علیه السلام بین متن خود و متن غائب یعنی، قرآن ارتباط برقرار کرده و حضور متن غائب در متن حاضر آشکار است. نوع ارتباط هر دو متن، رابطه اجترار یا نفی جزئی است؛ زیرا آیه قرآن در متن حاضر بدون تغییر حضور دارد.

### -متن حاضر: نمونه هفتم

«وَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فَقَالَ ﷺ: إِنَّ قَوْلَنَا «إِنَّا لِلَّهِ» إِفْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ وَ قَوْلُنَا «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» إِفْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهَلْكِ». (نهج البلاغه، حکمت ۹۹) امام علیه السلام در این جمله پرمایه حکمت‌آمیز، تفسیر جالبی برای جمله: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» که از آیات قرآن

مجید است، دارد؛ آیه‌ای که مردم هنگام گرفتار شدن در مصائب آن را برای تسلی خاطر بر زبان جاری می‌کنند. هنگامی که آن حضرت شنید مردی می‌گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فرمود: «اینکه می‌گوییم «انّا لله» اقرار بر این است که ما مملوک خدا هستیم و اینکه می‌گوییم «انّا الیه راجِعُونَ» اقرار بر این است که همه سرانجام از دنیا می‌رویم و به آخرت می‌پیونددیم».

### -متن غائب

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم». (بقره: ۱۵۶)

### -عملیات بینامتنی

امام علیه السلام در این حکمت با متن قرآنی ارتباط برقرار کرده و قسمتی از آن را آورده است. رابطه متن حاضر با متن غائب از نوع رابطه اجترار یا نفی جزئی است؛ زیرا امام علیه السلام قسمتی از آیه را به کار برده است.

### -متن حاضر: نمونه هشتم

«وَقَالَ عليه السلام: وَقَدْ رَجَعَ مِنْ صَفَيْنَ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بَظَاهِرِ الْكُوفَةِ. يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُغْفِرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ، يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْعُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ؛ أَمَا الدُّرُودُ فَقَدْ سُكِنَتْ، وَأَمَا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَأَمَا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ. هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَا [وَاللَّهِ] لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ آلِ الزَّادِ النَّقُوي». (حکمت ۱۳۰) امام علیه السلام در این حکمت از ضرورت توجه به فناپذیری دنیا سخن می‌گوید و یادآور می‌شود که بهترین توشه برای آخرت، تقواست.

### -متن غائب

آیه زیر از فضیلت و برتری تقوا یعنی، بهترین توشه سخن می‌گوید: «فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى؛ همانا بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است» (بقره: ۱۳۶).

### -عملیات بینامتنی

امام علیه السلام در حکمت خود سخن از تقوا به میان آورده و آن را با استفاده از آیه شریفه مذکور، بهترین توشه معرفی می‌کند. وی با متن غائب به طور مستقیم ارتباط برقرار می‌کند به طوری که رابطه متن حاضر با متن غائب از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

### -متن حاضر: نمونه نهم

«وَقَالَ عليه السلام لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعْطَهُ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ، وَ يَرْجُو بِرَجِي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ؛ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الرَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِيَيْنِ؛ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَإِنْ مَنَعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ؛ يَفْجِعُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ؛ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي وَ يَأْمُرُ النَّاسَ بِمَا لَمْ يَأْتِ بِمَا لَا يَأْتِي؛ يَحِ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يَبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ؛ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ دُنُوبِهِ وَ يَقِيْمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ؛ إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا وَإِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِيًا؛ يَعْجَبُ بِتَفْسِيهِ إِذَا عُوْفِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ؛ [وَأِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُعْتَرًّا].»

(نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰) این حکمت در مورد ضد ارزش‌ها و اخلاق‌های ناپسند است که آنها را نکوهش می‌کند. یکی از این خصوصیت‌های ناپسند این است که زمانی که انسان ناسپاس گرفتار مصیبتی می‌شود با زاری، خدا را می‌خواند و به او پناه می‌برد، اما چون به آسایش و راحتی می‌رسد مغرور شده و خدا را فراموش می‌کند.

### -متن غائب

امام علیه السلام در حکمت بالا به دو آیه از آیات قرآن اشاره می‌کند: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ؛ و هرگاه به انسان (غافل و بی‌خبر) نعمت دهیم، روی می‌گرداند و به حال تکبر از حق دور می‌شود، ولی هرگاه مختصر ناراحتی به او رسد تقاضای

فراوان و مستمر (برای برطرف شدن آن دارد) (فصلت: ۵۱)؛ «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى جَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُتُوسَّأُ؛ هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم (از حق) روی می‌گرداند و متکبرانه دور می‌شود و هنگامی که (کمترین) بدی به او می‌رسد (از همه چیز) مایوس می‌شود» (اسراء: ۸۳).

### - عملیات بینامتنی

در این حکمت، امام علیه السلام به برقراری رابطه بین متن حاضر و متن غائب می‌پردازد و به صورت غیرمستقیم به مفهوم دو آیه مذکور اشاره می‌کند. رابطه بین متن حاضر با متن غائب از نوع رابطه امتصاص و یا نفی متوازی است؛ زیرا امام علیه السلام از مفهوم دو آیه استفاده کرده و متن غائب و حاضر نیز با هم تناقضی ندارند.

### - متن حاضر: نمونه دهم

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ: كَلِمَةً حَقًّا، يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ؛ امام علیه السلام وقتی شنید که خوارج می‌گویند: حکومت فقط از آن خداست، فرمود: سخن حقی است که از آن اراده باطل دارند.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۸)

### - متن غائب

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ حکم و فرمان، تنها از آن خداست.» (انعام: ۵۷)

### - عملیات بینامتنی

امام علیه السلام در این حکمت با متن قرآنی ارتباط برقرار کرده و قسمتی از آن را آورده است. رابطه متن حاضر با متن غائب از نوع رابطه اجترار یا نفی جزئی است؛ زیرا امام علیه السلام قسمتی از آیه را به کار برده است.

**- متن حاضر: نمونه یازدهم**

«وَقَالَ ﷺ: لَا يَزِيدُكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُكَ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَشْتُمُتُغِ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَ قَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ وَاللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۴) در این حکمت امام ﷺ از کارهای نیک و پسندیده سخن می‌گوید و نصیحت می‌کند که نباید در برابر ناسپاسی دیگران انجام کار نیک را ترک کرد؛ زیرا خداوند کسانی که کارهای نیک انجام می‌دهند را دوست دارد.

**- متن غائب**

امام ﷺ نیکویی و سپاسگزاری را به محسنین یعنی، نیکوکاران نسبت می‌دهد و در این باره به بخشی از آیات زیر استناد می‌جوید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ همان‌ها که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد» (آل عمران: ۱۳۴).

**- عملیات بینامتنی**

امام ﷺ قسمتی از آیه قرآن را در متن خود می‌آورد و می‌گوید که نیکوکاران در نزد خداوند عزیزند و خداوند آنها را دوست می‌دارد. رابطه متن حاضر و متن غائب از نوع رابطه نفی جزئی و یا اجترار است؛ زیرا حضرتش قسمتی از آیه را بدون تغییر در متن خود می‌آورد.

**- متن حاضر: نمونه دوازدهم**

«وَقَالَ ﷺ: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شَمَاسِهَا، عَطَفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا؛ وَ تَلَا عَقِي ذَلِكَ: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (حکمت ۲۰۹) امام ﷺ در این حکمت از ظهور حضرت مهدی (عج) سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که دنیا پس از رویگردانی به ایشان روی خواهد آورد؛ زیرا خداوند اراده کرده است که بندگان مستضعف، ائمه و وارثان زمین گردند.

### -متن غائب

آیه زیر به صورت مستقیم و بدون تغییر در حکمت بالا آمده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم» (قصص: ۵).

### -عملیات بینامتنی

امام علیه السلام از متن غائب استفاده کرده و ظهور حضرت مهدی (عج) را قطعی نشان داده و به ارث بردن زمین توسط بندگان مستضعف تأکید می کند. رابطه متن حاضر با متن غائب از نوع اجترار یا نفی جزئی است؛ زیرا آیه بدون کم و کاست در حکمت امام علیه السلام وارد شده است.

### -متن حاضر: نمونه سیزدهم

«وَقَالَ عليه السلام: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. وَ سُئِلَ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً. فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ». (حکمت ۲۲۹) امام علیه السلام در این حکمت به ستودن دو خصلت پسندیده در انسان اشاره می کند: قناعت و خوش خلقی که اولی مایه دولتمندی و دیگری مایه فراوانی نعمت در نزد انسان خواهد شد. در ادامه در تفسیر عبارت «حَيَاةً طَيِّبَةً» می فرماید: «زندگی نیکو، همان قناعت کردن است».

### -متن غائب

در این حکمت، گوشه‌ای از آیه ۹۷ سوره نحل آمده که به زندگی نیکو اشاره دارد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن درحالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد» (نحل: ۹۷).

### - عملیات بینامتنی

امام علیه السلام در این حکمت با متن قرآنی ارتباط برقرار کرده و قسمتی از آن را آورده است. رابطه متن حاضر با متن غائب از نوع رابطه اجترار یا نفی جزئی است؛ زیرا امام علیه السلام قسمتی از آیه را به کار برده است.

### - متن حاضر: نمونه چهاردهم

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ: الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱) امام علیه السلام در این گفتار پربار به تفسیر آیه ۹۰ سوره نحل اشاره کرده می‌فرماید: «عدالت همان رعایت انصاف و پرداختن حق مردم است و احسان به معنای نیکی بیشتر است».

### - متن غائب

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید». (نحل: ۹۰)

### - عملیات بینامتنی

امام علیه السلام در این حکمت با متن قرآنی ارتباط برقرار کرده و قسمتی از آن را آورده است. رابطه متن حاضر با متن غائب از نوع رابطه اجترار یا نفی جزئی است؛ زیرا امام علیه السلام قسمتی از آیه را به کار برده است.

### ۴. نتیجه‌گیری

زبان‌شناسان از تناسف تقسیم‌بندی‌های مختلفی را ارائه داده‌اند که می‌توان از میان آنها به تناسف اجترار، امتصاص و حواری اشاره کرد. تناسف در حکمت‌های نهج البلاغه بررسی شده که امام علی علیه السلام در آنها نوعی از بینامتنیت را با قرآن برقرار کرده و از این راه برای بیان اهداف خود مدد



جسته است. در میان چهارده نمونه که در مقاله حاضر آمده است بیشترین نوع تناس در نهج البلاغه از نوع اجترار یا نفی جزئی است و تنها در حکمت‌ها دو نمونه از تناس نفی متوازی یا امتصاص را می‌توان یافت.

### فهرست منابع

- \* قرآن کریم. مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.
- \* نهج البلاغه. مترجم: دشتی، محمد.
- ۱. ابوشرار، ابتسام موسی (۲۰۰۷). التناس الדיنی و التاريخی فی شعر محمود درویش. بی‌جا: جامعه الخلیل.
- ۲. احمدی، بابک (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
- ۳. حافظ، صبری (۱۹۹۶). افق الخطاب النصی. قاهره: دار الشرقیات النشر و التوزیع.
- ۴. خالص، زهره (۲۰۰۵). التناس التراثی فی حدیث ابوهریره قال لمحمود مسعدی. نشریه جامعه الجزائر، شماره ۲.
- ۵. سلیمی علی، عبدالصاحب طهماسبی (۱۳۹۱). التناس القرآنی فی الشعر العراقی المعاصر. نشریه اضاءات النقدیه، سال دوم، شماره ۱، ۸۱-۹۶.
- ۶. عزام، محمد (۲۰۰۱). تجلیات التناس فی الشعر العربی. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- ۷. الموسی، خلیل (۲۰۰۰). قرائات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر. بیروت: اتحاد الکتاب العرب.
- ۸. میرزایی، فرامرز، و واحدی، ماشاءالله (۱۳۸۸). روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲۵، ۲۹۹-۳۲۲.
- ۹. نامور مطلق، بهمین (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت. تهران: سخن.



## نقش ادبیات عرب در استنباط حکم شرعی

بی‌بی زینب حسینی<sup>۱</sup>

### چکیده

ادبیات عرب، نقش ویژه‌ای در فهم مبانی دینی دارد و علوم لغت و ادب به معنای عام، ابزار فهم و صحت برداشت از متون دینی است. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی، نقش ادبیات عرب در استنباط حکم شرع را بررسی می‌کند. همچنین به بررسی شناخت مواد و هیئت مبنای اجتهاد و استنباط حکم شرعی می‌پردازد هرچند منوط به اجتهاد در مسائل اصولی است. طهر و طهر دو معنای جدا دارند. زمان حلیت زنان، یک بار بعد از پاک شدن از خون و بار دیگر، بعد از قطع خون و بعد از غسل است. نتایج بررسی شده نشان می‌دهد که احکام دین اسلام به استنباط نیاز دارند و در فرایند استنباط، مراحل گوناگون لازم است. در این مورد، ادبیات عربی نقش آلی و ابزاری دارد.

**واژه گان کلیدی:** ادبیات عرب، نحو، استنباط، حکم شرعی.

### ۱. مقدمه

احکام دین اسلام به استنباط نیاز دارند و استنباط هم با علوم مختلف است. ادبیات عرب، یکی از مهمترین ابزار برای فهم دین و شکافتن هسته الفاظ با هدف دستیابی به مغز معانی و محور آموزش در حوزه‌های علمیه است. دانش ادبیات عرب، بخشی از دانش‌های مقدماتی دینی بوده و از قدیم مورد توجه دانشمندان و عالمان دینی در تحقیقات و استنباط احکام اسلامی قرار گرفته است. علوم ادبی به دوازده بخش تقسیم می‌شوند که عبارتند از: لغت، صرف،

---

۱. دانش‌پژوه کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

نحو، عروض، قافیه، قرض، انشاء، خط، بیان، معانی، محاضرات و اشتقاق. در تحقیق حاضر، ادبیات عربی شامل چهار علم است:

- علم لغت که نقش آن، بررسی معنایی واژگان است؛
- علم صرف، که نقش آن، بررسی ساختار کلمه است؛
- علم نحو که نقش آن، بررسی جایگاه و اعراب کلمه در یک جمله است؛
- علم بلاغت که نقش آن در سه حوزه معانی، بیان و بدیع است و هر کدام روش خاصی دارند. احکام دین اسلام نیاز به استنباط دارد. استنباط حکم شرعی منوط به آشنایی با مسائل اصولی است. مراجعه به کتب ادبیات به دلیل ابزاری برای تبیین علوم دینی و گره‌گشایی از گردنه فهم دینی لازم و احاطه به ادبیات عربی و بهره بردن از این علوم برای پیشبرد اهداف ضروری است. برخی از مسائل ادبیات عرب، تأثیر مستقیم و بار معنایی دارد، نکات معنایی و بلاغی مهم در آن نهفته تمرکز بر آن برای استنباط حکم فقهی، یک ضرورت است. (حسینی کمال‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۳۰)

## ۲. نقش مسائل ادبی در استنباط احکام فقهی

### ۲-۱. نقش لغت

مشهور علمای اصول معتقدند که قول لغوی از باب ظن خاص حجت است و برای اثبات آن به چند دلیل تمسک کرده‌اند مانند اینکه اگر قول لغوی حجت نباشد راه استنباط در احکام فقهی مسدود می‌شود و مسدود بودن استنباط، باطل است. (سبحانی، ۱۳۸۷، ۲/۲۹۵) از جمله ادله اعتبار لغت، سیره عقلاست. عقلای عالم در هر امری به متخصص آن رجوع می‌کنند. لغت‌شناسان، همواره مرجع عقلا برای آگاهی از ظهورات و معانی الفاظ برای شهادت و اهل خبره بوده‌اند. (خویی، ۱۴۱۷، ۲/۱۳۱). فقها نیز در تعیین موضوعات به کتاب‌های لغت مراجعه می‌کنند. برای نمونه در کلمه صعیدا، فقها به رأی اهل لغت اعتبار کرده‌اند. یکی از مسائل بار معنای، بررسی معنای اصلی کلمه و مستعمل‌فیه آن است. واژه صعید نه بار در قرآن آمده است.

کلمه صعید از صعود گرفته شده است. بسیاری از دانشمندان لغت، برای صعید دو معنا آورده‌اند: یکی خاک و دیگری هر چیزی که از زمین می‌روید و سطح کره زمین را می‌پوشاند اعم از خاک، ریگ، سنگ و.... همین اختلاف معنا باعث اختلاف نظر فقها در چیزی که تیمم بر آن جایز است، شده است. صعید بر وزن فعیل، صفت مشبیه، به معنای هر چیزی است که به سمت بالا می‌رود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۶/۲۸۸). در کتاب العین، صعید به معنای سطح و رویه زمین آمده است: « صعید، وجه زمین را می‌گویند چه بزرگ باشد، چه کوچک، حتی به گردوغبار زمین هم ارض گفته می‌شود» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱/۲۹۰).

در کتاب مفردات راغب، صعید به معنای سطح و رویه زمین آمده است. برخی می‌گویند صعید، گرد و غباری است که از زمین برخیزد. بنابراین، تیمم‌کننده ناچار است آن را مسح کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۳۹۸) فقها در بحث تیمم به معنای لغوی کلمه صعید توجه کرده و نظر اهل لغت را در مستندات خود آورده‌اند. شیخ مفید از اهل لغت با نقل معنای صعید می‌گوید: « صعید به معنای تراب است و بر این معنا اجماع اهل لغت است: «و الصعید یا جماع أهل اللغة ما علی وجه الأرض من التراب» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۱۶). شیخ مفید در کتاب مقنعه در بحث احکام تیمم، می‌نویسد: «الصعید هو التراب و إنما سمي صعیدا لأنه یصعد من الأرض علی وجهها» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۸). شیخ صدوق در کتاب من لایحضر الفقیه، صعید را به معنای تراب آورده و تیمم را با آن صحیح دانسته است (شیخ صدوق، ۱۴۰۹، ۱/۱۳۶). سید مرتضی در کتاب ناصریات، صعید را به معنای تراب گرفته و معنای دیگر را که مطلق وجه ارض باشد، قبول ندارد (سید مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۱).

شیخ طوسی، معنای صعید را بیشتر توضیح داده و می‌نویسد: «و الصعید هو التراب الذی لا یخالط غیره من السبخ و الرمل؛ صعید به معنای تراب است، ولی ترابی که خالص باشد با چیزی مانند شوره و یا ریگی مخلوط نباشد». (طوسی، ۱۴۰۷، ۱/۱۳۴) ایشان خصوصیات خاک را نیز بیان کرده و سه حالت برای آن آورده است: اول، خاک طوری باشد که باد از آن غبار درست کند

و به آسمان ببرد؛ دوم، زراعت خشیش در آن خاک ممکن باشد؛ سوم، شوره نباشد (طوسی، ۱۴۰۷/۱/۱۵۱). شیخ طوسی در جای دیگر، تیمم را با ریگ‌ها نیز جایز دانسته، ولی گفته که مکروه است (طوسی، ۱۴۰۷/۱/۱۳۷).

## ۲-۲. نقش علم نحو

مورد دیگری که ادبیات عرب، نقش خود در استنباط حکم دارد، حروف «فاء» و «واو» در آیه «و استشهدوا شهدین من رجالکم فإن لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء؛ و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید». (بقره: ۲۸۲) مفسران و فقها در مورد شهادت زن در امور مالی فتوا می‌دهند: «اگر دو زن باشند باید با ضمیمه یک مرد باشد». از آیه مزکور براساس قول مشهور فقها و مفسران، معنایی اخذ کرده‌اند که مورد مناقشه دانشمندان حقوق دانان واقع شده است. فقها در همه امور، شهادت زنان را با انضمام مردان با معیار دو زن در مقابل یک مرد پذیرفته‌اند و استنباطشان از آیات قرآن این است که هرچند در موضوع زنا، وصیت و طلاق، به صیغه مذکر و به حسب ظاهر از شاهد مرد سخن رفته، ولی اعتبار شهادت زن نفی نشده است. آیه ۲۸۲ سوره بقره در مورد اعتبار شهادت دو زن معادل یک مرد و به ضمیمه مرد در موارد دیگر قابل تعمیم است. در تمام امور مالی، غیر مالی، حق الله و حق الناس می‌توان بر این معیار عمل کرد.

## ۳. نقد بر استنباط قول مشهور مفسران و فقها

قول مشهور بین مفسران قرآن و فقها در مورد شهادت زن در امور مالی این است که اگر دو زن باشند باید با ضمیمه یک مرد باشد، ولی در امور مالی، دو زن کفایت نمی‌کنند. این نظر از صدر اسلام مورد تسالم عامه و خاصه است. در روایات نیز آمده که سهم ارث و ارزش شهادت زنان، دو زن در مقابل یک مرد است. در زمان رسول الله ﷺ نیز زنان آمدند به این موضوع ایراد گرفتند. رسول الله ﷺ در جواب آنها فرمود: «لا تکتن ناقصات الدین والعقل. قالت: یا رسول الله و ما نقصان دیننا؟ قال: ان احداکن تقعد نصف دهرها لا تصلی بحیضه» (جوادی آملی، ۱۳۸۶،

۶۴۴/۱۲). این روایت و مانند اینها ناظر به همین نظر مشهور است، ولی با دقت در کلمات آیه معلوم می‌شود که شهادت دو زن به تنهایی در شریعت اسلام نیز قبول است و قول مشهور از چند مورد قابل نقد است.

### ۳-۱. توضیح نقد

با تأمل در کلمات آیه ۲۸۲ بقره آنچه مشهور استنباط کرده است برخلاف آن به دست می‌آید. آیه ۲۸۲ سوره بقره، ناظر بر مراتب گواهان بوده و شاهد را سه مرحله‌ای کرده است. در مرحله اول، دو مرد است و اگر دو نباشد، یکی هم جایگزین دو مرد است. اگر مرد نبود نوبت به دو زن می‌رسد. در این مرحله، جایگزین ندارد و باید زن دوتا باشد. علت دوتا بودن، فراموشی در زنان است. باهم شهادت بدهند اگرچه در دیگر موارد، هر شاهد، جداگانه باید گواهی دهد.

### ۳-۲. دلیل سه مرحله بودن گواهی

حرف فاء در ادبیات عرب و در فرجل، برای ترتیب بلافاصله می‌آید. معنای آیه این است که در مرتبه اول، دو مرد است و اگر نبودند، یک مرد هم با سوگند کفایت می‌کند. حرف واو در «وامرئتان» برای ترتیب است هرچند در خصال کفارات گفته‌اند که برای ترتیب است. در آیه، واو نشان می‌دهد که اگر دو مرد نبودند و یک مرد هم نباشد نوبت به زنان می‌رسد. زنان نیز مانند مردان باشند. بین مرد و زن از نظر جنسیت، تفاوت نیست، ولی دو زن کمتر نباشد؛ زیرا زنان مبتلا به فراموشی هستند.

مفسران و فقها یک مرد همراه دو زن را نیز استفاده کرده‌اند و این در صورتی صحیح است که واو به معنای مع باشد. در زبان عرب، واو به معنای مع یا به هیچ وجه نیامده و یا خیلی کم است.

## ۳-۳. مرجع ضمیر

یکی از نکات مهم در ادبیات عرب، برگشت ضمیر است. در ادبیات عرب، مثل سایر ادبیات‌ها تشخیص مرجع ضمیر در فهم موضوع، تکثیر مصادیق، فهم معنا و جوانب دیگر نقش دارد. در کتب ادبی عرب و قرآن کریم موارد زیادی وجود دارد. مرجع ضمیر اگر مضاف باشد یک معنا می‌دهد و اگر مضاف الیه باشد معنای دیگر دارد. اصل در برگشت ضمیر، مضاف است، ولی بیشتر مفسران قرآن، ضمیر را به مضاف الیه برگشت داده‌اند مانند آیه «إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ؛ به جز اینکه مردار باشد یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته یا گوشت خوک - که اینها همه پلیدند» (انعام: ۴۵). آیه، غذاهای حرام را مطرح کرده و آن چند چیز است: مردار، خونی که از بدن حیوان بیرون می‌ریزد (نه خون‌هایی که پس از بریدن رگ‌های حیوان و خارج شدن مقدار زیادی از خون در لابه‌لای رگ‌های موئین در وسط گوشت‌ها باقی می‌ماند)، گوشت خوک؛ زیرا همه اینها رجس و پلیدی است. رجس به معنای نجاست است. مفسران بین نجاست و چیزهای که خورده نمی‌شوند تمایز قائلند. در آیه مذکور از ملازمه استفاده شده و حکم تکلیفی که حرمت است را نیز آورده‌اند. (فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۶۸/۱۳)

محل بحث، ضمیر در این بخش از آیه است: «لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ». محققین درباره مرجع ضمیر در «فائه» اختلاف دارند و می‌گویند: «مرجعش یا لحم است یا خنزیر». حکم فقهی فرق می‌کند. اگر مرجعش لحم باشد معنای آیه این است که فقط گوشت خنزیر حرام است و غیر از آن چیز دیگری از اعضای بدن، حرام نیست. در تفسیر مجمع البیان، ضمیر به لحم برگشت داده شده و براساس قواعد، درست عمل کرده و می‌نویسد: «چیزی نمی‌بینم که بر خورنده‌ای حرام باشد، مگر اینکه آن چیز، گوشت مردار یا خون ریخته‌ای باشد. علت اینکه فقط خون ریخته را ذکر می‌کند این است که آن مقدار خونی که با گوشت مخلوط است و قابل جدا کردن نیست، حلال و بخشوده شده است: «أَوْ لَحْمِ خِنزِيرٍ؛ یا گوشت خوک باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۸۳/۴). از بین تفاسیر، تفسیر مذکور به ادبیات عرب بیشتر پرداخته است و به همین دلیل، نظر ایشان نسبت به دیگر مفسران مزیت دارد.



در تفسیر نمونه نیز مرجع ضمیر به لحم برمی‌گردد: «چند چیز حرام است: نخست اینکه مردار باشد: «إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً»؛ یا خونی که از بدن حیوان بیرون می‌ریزد، نه خون‌هایی که پس از بریدن رگ‌های حیوان و خارج شدن مقدار زیادی از خون در لابه‌لای رگ‌های موئین در وسط گوشت‌ها باقی می‌ماند؛ «أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا» یا گوشت خوک: «أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۳/۶) اگر مرجع ضمیر، خنزیر باشد معنای آیه این می‌شود که خنزیر نجس است. آن وقت همه چیز آن از گوشت و استخوان و وبر و... حرام است. در تفسیر کنزالدقایق، بار اول، ضمیر به خنزیر برگشت داده می‌شود و می‌گوید خنزیر رجس است. در مرحله بعد به لحم برمی‌گردد: «أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجَسٌ»، «فَإِنَّ الْخَنزِيرَ أَوْ لَحْمَهُ قَذَرٌ» (مشهدی، ۱۳۶۸، ۴/۴۶۷). اگر مرجع ضمیر خنزیر باشد این مطلب با آنچه فقها فتوا داده‌اند، مطابقت دارد و همه اجزای خنزیر، نجس و حرام است. در تفسیر روح المعانی دو نظر آمده است: یکی اینکه مال دیگران است و دومی مال خودش است و نظر دوم را اقوی می‌داند.

از قبیل نقل کرده که مرجع ضمیر، لحم است. نظر خودش این است که اگر مرجع ضمیر، خنزیر باشد و این اقوی است؛ زیرا اقرب در ذکر است و می‌نویسد: «أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ أَى اللَّحْمِ كَمَا قِيلَ لِأَنَّهُ الْمَحْدُوثُ عَنْهُ أَوْ الْخَنزِيرِ لِأَنَّهُ الْأَقْرَبُ ذِكْرًا». (آلوسی، ۱۴۱۵، ۴/۲۸۷) برخی مفسران، ضمیر را به مضاف لحم برمی‌گردانند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۸، ۱۰/۳۱۷). این براساس قاعده است و نتیجه‌اش در استنباط حکم شرعی این می‌شود که فقط گوشت خنزیر نجس است. آیه درباره نجاست بقیه اعضای خنزیر، ساکت است. اگر ضمیر به خنزیر برگردد نتیجه‌اش، نجس بودن همه اعضای خنزیر است.

### ۳-۴. ضبط کلمه

علما در کلمه قروء اختلاف نظر دارند: «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ؛ زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند! [عده نگه دارند]». (بقره: ۲۸۲) قروء، جمع و مفردش قُرء است. این کلمه دو قسم قرأت شده است: یکی به فتح قاف و

دیگری به ضم قاف. با فتح قاف یک معنا و با ضم معنای دیگری می‌دهد. با فتح قاف، جمعش دو جور می‌آید: قُروء و اقراء. با ضم قاف، جمع اقراء و به معنای ضدین است. یک لفظ است که بر دو معنای متضاد دلالت دارد: یکی طُهر و دیگری حیض. (آلوسی، ۱۴۱۵/۱، ۵۲۷)

### ۳-۵. آرای مفسران و فقها

مفسران و فقهای شیعه و سنی در معنا و مراد قرأ اختلاف نظر دارند. طبرسی در مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۷۳/۲)، فاضل مقداد در کنز‌العرفان (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ۲۵۶/۲) شیخ طوسی در کتاب خلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ۵۶/۱) و ابن‌ادریس در سرائر (حلی، ۱۴۱۰، ۶۸۱/۲) قرأ را به معنای طهر گرفته‌اند. از مفسران اهل سنت، زمخشری در تفسیر کشاف (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲۷۱/۱)، آلوسی در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵، ۵۲۷/۱) و جصاص در احکام القرآن (جصاص، ۱۴۰۵، ۵۵/۲) معتقدند که قرأ به معنای حیض است.

### ۳-۶. ثمره اختلاف

ثمره قرائت در احتساب سه طهر ظاهر می‌شود. بنابر یک قرائت باتوجه به لزوم وقوع طلاق در حالت طهری که نزدیکی در آن واقع نشده با اولین حیض، یک طهر حساب می‌شود. پس از پایان ایام حیض، طهر دوم آغاز می‌شود و بعد از این مدت طهر با دیدن خون، دو طهر محسوب می‌شود. با پایان خون حیض، طهر سوم شروع می‌شود با پایان خون، طهر سوم تکمیل شده و پایان عده فرامی‌رسد. بنابر قرائت دیگر، بعد از طلاق، حیض اولی که تمام می‌شود طهر اول شروع می‌شود تا اوایل حیض دوم. بعد از حیض دوم، مدت حیض دوم شروع می‌شود تا اوایل حیض سوم. بعد از حیض سوم، مدت طهر سوم شروع می‌شود تا اوایل حیض چهارم و همین‌که حیض چهارم شروع شد عده زن به پایان می‌رسد. (ریاست، ۱۳۹۲، ص ۶۶)

### ۳-۷. فعل لازم و متعدی

یکی دیگر از موارد نقش ادبیات عرب در استنباط حکم شرعی، توجه به علم صرف و نحو است. این دو علوم در فهم متن بسیار کارآمد هستند. آن مقدار از این علوم در استنباط لازم است که

شخص بتواند تغییرات و حالات مختلف افعال و اسما را که موجب تغییر معنا می‌شود، درک کند. فعل از نظر مفعول بر دو قسم است: یا به مفعول نیازمند است که به آن متعدی می‌گویند یا از مفعول بی‌نیاز است که به آن لازم می‌گویند. (اندلسی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۶) در قرآن کریم، افعال لازم و متعدی به کار رفته است از جمله کلمه یطهرون در آیه «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ؛ (درحالت قاعدگی) از آنان کناره‌گیری کنید و با آنها نزدیکی ننماید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید» (بقره: ۲۲۲). در این آیه، دو فعل لازم و متعدی به کار رفته است که باتوجه به استنباط حکم هر کدام نقش مخصوصی دارند. فعل یطهرون، لازم بوده و معنایش این است زمان حلیت بعد از پاک شدن از خون است. فعل تَطَهَّرْنَ، متعدی و معنایش این است که زمان حلیت، بعد از قطع و بعد از غسل است. درباره تفاوت این دو فعل و نقش و نتیجه آن در استنباط حکم فقهی در تفسیر نمونه آمده است: «کلمه یطهرون به گفته بسیاری از مفسران به معنی پاک شدن زنان از خون حیض است. جمله «فإذا تطهرن» را بسیاری به معنی غسل کردن گرفته‌اند. بنابراین، براساس جمله اول، هنگام پاک شدن از خون، آمیزش جنسی جایز است هرچند غسل نکرده باشد و براساس جمله دوم، تا غسل نکند، جایز نیست. بنابراین، آیه مذکور خالی از ابهام نیست، ولی باتوجه به اینکه جمله دوم، تفسیری بر جمله اول است و نتیجه آن است، پس با فاء تفریع عطف شده و به نظر می‌رسد که تطهرن نیز به معنی پاک شدن از خون است. بنابراین، زن با پاک شدن از عادت، مجاز به آمیزش است به‌ویژه اینکه در آغاز آیه هیچ سخنی از وجوب غسل نبوده و این همان قولی است که فقهای بزرگ نیز در فقه به آن فتوا داده‌اند که بعد از پاک شدن از خون، حتی قبل از غسل، آمیزش جنسی جایز است، ولی بهتر این است که بعد از غسل کردن باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴۰/۲).

#### ۴. نتیجه‌گیری

احکام دین اسلام به استنباط دارند. در فرایند استنباط مراحل گوناگون لازم است. ادبیات عرب نقش آلی و ابزاری دارند. ادبیات عرب در فرآیند استنباط در چند مورد اثر خود را ظاهر می‌کنند. بدون مراعات این مراحل، استنباط ناقص خواهد بود که عبارتند از:

- بررسی کلمه از نظر معنای لغوی و استعمال حقیقی آن؛
- بررسی و تشخیص مرجع ضمیر در تشخیص موضوع حکم شرعی و یا تکثیر مصادیق تأثیر دارد؛
- بررسی حروف به کار رفته در آیات و روایات مهم است و نوع حکم شرعی را تغییر می‌دهد. باتوجه به برخی معانی، شهادت دو وزن بدون ضمیمه مرد کافی است؛
- بررسی ضبط حرکات یک کلمه نیز مانند دیگر عوامل موجب تفاوت معنای لفظ در استنباط حکم شرعی می‌شود؛
- توجه به نوع فعل نیز مهم است. فعل متعدی در جمله، معنای اضافی دارد و موجب می‌شود حکم شرعی قیودی اضافی داشته باشد مانند اینکه اگر آیه یطهرن باشد، حلیت زنان بعد از قطع خون و بعد از غسل است.

#### فهرست منابع

- \* قرآن کریم. مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.
- ۱. اندلسی، ابوحیان (۱۳۷۹). جامع المقدمات. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- ۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵). احکام القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسرا.
- ۵. حسینی کمال‌آبادی، مرتضی (۱۳۹۶). نقش ادبیات عرب در فرایند استنباط. قم: ادیب فقه جوهری.
- ۶. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: جامعه مدرسین.
- ۷. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۷). مصباح الاصول. قم: مکتبه الداوری.
- ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۸). مفردات فی الفاظ قرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- ۹. ریاست، محمود (۱۳۹۲). نقش ادبیات عرب در استنباط حکم فقهی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان و ادبیات عربی.
- ۱۰. زمحشری، محمود (۱۴۰۷). تفسیر کشاف. بیروت: دارالکتاب العربی.

۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۸۷). الموجز فی الاصول الفقه. مترجم: غروی، محسن. قم: دارالفکر.
۱۲. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). المحصول فی علم الاصول (مقرر: سید محمود جلالی مازندرانی). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). المسائل الصاغانیه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). مقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۵. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۹). من لایحضره الفقیه. مترجم: غفاری، علی اکبر، و دیگران. تهران: نشر صدوق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). خلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۲۱. مرتضی، شریف (۱۴۱۷). المسائل الناصریات. تهران: رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه.
۲۲. مشهدی، محمدرضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دار لکتب العلمیه مرکز نشر آثار علامه.
۲۴. مقداد، فاضل (۱۴۱۹). کنز العرفان. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.